

بررسی رویکردها و ابعاد هژمونی تکنولوژی بر انسان

علیرضا باقری ده‌آبادی*

چکیده

تکنولوژی، که از آغاز و به قصد سلطه انسان بر جهان طبیعی شکل گرفت، امروز، با گسترش ابعاد فناوری در حوزه‌های مختلف علم، نقش بی‌بدیلی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند. اگرچه هنوز برخی صاحب‌نظران از این‌که واژه سلطه را در این رابطه استعمال کنند احتیاط می‌کنند، درحقیقت، سلطه تکنولوژی بر انسان مدت‌هاست که آغاز شده و به اندازه‌ای این تسلط آرام و سازوار با نیازهای انسان پیش‌رفته که امروزه اگر کسانی با تردید به این مسئله می‌نگرند، به دلیل همین بستر منعطف و هماهنگ است. این مسئله اگرچه همواره از آغاز مدرنیته با فراز و فرودهایی همراه بوده و موافقان و مخالفان، هر یک با ارائه دلایلی، تفوق تکنولوژی و پیامدهای آن را بر زندگی انسان مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند، به دلیل تغییرات گسترده در شیوه‌های این برتری، همچنان این مسئله به کانون توجه و نقد صاحب‌نظران مختلف تبدیل شده‌است. در این تحقیق سعی شده با مرور برخی از پژوهش‌های پیشین، در چارچوب برخی نظریه‌های انتقادی و پیوندی مشترک در حوزه علوم انسانی، این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: سلطه تکنولوژی، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، نظریه‌های انتقادی، جامعه تکنولوژیک، هژمونی.

۱. مقدمه

از آغاز سپیده‌دم تاریخ، انسان برای سلطه بر طبیعت شیوه‌های گوناگونی را تا امروز پیموده

* دانشجوی دکتری تخصصی علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

bagherideh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱

و همواره این تسلط موجبات پیشرفت پیش از پیش او را بر منابع مختلف فراهم آورده است. فناوری یا همان تکنولوژی، که از دو واژه یونانی *techne* به معنی هنر و *logia* به معنی علم و دانش تشکیل شده است، به معنی کاربرد منظم معلومات علمی و دیگر آگاهی‌های نظام‌یافته برای انجام وظایف علمی جهت ساخت محصولات و ارائه خدمات است (فتحیان و مهدوی‌نور، ۱۳۸۶). اگرچه تسخیر طبیعت در اندیشه یونانی و همچنین در تفکر قرون وسطا هیچ‌گاه فراتر از استفاده از تجهیزات و ابزارهای ساده نرفت، با وقوع رنسانس و تحولات گسترده در زمینه علوم مختلف و نقش علم به‌ویژه علوم تجربی در جهت‌گیری‌های آینده و به‌ویژه آغاز انقلاب صنعتی، مسئله تکنولوژی و تأثیر آن بر روی زندگی و رفتار انسان‌ها کم‌کم جای خود را در میان مباحث جدید عصر مدرنیته گشود، تا جایی که بسیاری از صاحب‌نظران بر آن‌اند که مدرنیته و تکنولوژی بدون یکدیگر قابل شناسایی و تحلیل نیستند (Misa et al, 2003) هرچند درباره آغاز دوره تاریخی مدرنیته بین محققان رشته‌های مختلف علوم، اجماع نظر وجود ندارد و دامنه آن از آغاز رنسانس در قرن پانزدهم تا اوایل قرن نوزدهم محل بحث است، پرداختن به پیامد و عوارض تکنولوژی به طور مشخص به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد که بسیاری از مطالعات اولیه با هدف شناخت و کاهش عوارض زندگی صنعتی شکل گرفت، به طوری که در این دوره شاهد تولد نحله‌های جدید در عرصه‌های مختلف به‌ویژه علوم انسانی و روان‌شناسی هستیم. امتداد این حرکت تا اواسط قرن بیستم، که به طور مشخص موضوع تسلط تکنولوژی به عنوان یک دغدغه اساسی در میان نظریه‌پردازان مکتب انتقادی مطرح شد، تا امروز با فراز و فرودهای مختلفی همراه بوده است و البته در این میان، موافقان و مخالفان، هریک از نظرگاه خاص خود به این موضوع پرداخته‌اند.

در این پژوهش سعی شده با رویکردی تحلیلی و استفاده از روش اسنادی ضمن بررسی مسئله مورد تحقیق، ابعاد گوناگون هژمونی شکل‌گرفته شده تکنولوژی بر انسان از منظر مکاتب انتقادی و پست‌مدرن بررسی شده و با توجه به تغییرات شگرفی که در زمینه نظریه و عمل در این خصوص پدیدآمده، به روش‌های جدید سلطه، که موجب سازگاری انسان با تکنولوژی شده، اشاره گردد.

۲. طرح مسئله

رابطه انسان و تکنولوژی در همه اعصار رابطه‌ای متقابل بوده که هر دو در پیشرفت دیگری

مؤثر بوده‌اند، اگرچه هیچ‌گاه آن‌ها به یک نسبت از یکدیگر متأثر نبوده‌اند، به طوری که هرچه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم، توازن این رابطه ناموزون‌تر و مسئله‌سازتر شده و سلطهٔ تکنولوژی بر انسان مناقشات گسترده‌ای را بین مخالفان و موافقان این بحث برانگیخته‌است. از سوی دیگر، این بحث در میان صاحب‌نظران علوم مختلف نیز با توجه به نوع رویکرد آن‌ها به مسئله، متفاوت دنبال شده و هر یک متناسب با زمینهٔ تخصصی خود این موضوع را مدنظر قرار داده‌اند. در عصر حاضر، به دلیل پیچیدگی و درهم‌تنیدگی روابط، نظریات برخی صاحب‌نظران برجسته در زمینهٔ سلطهٔ تکنولوژی بر انسان که عمدتاً نشئت‌گرفته از نقد جهان سرمایه‌داری (به عنوان هدف اصلی) بود، به کلی دگرگون شده‌است، چراکه با توجه به حضور برخی عناصر نوظهور در شکل‌گیری این سلطه، روندهایی مشاهده می‌شود که باید در تحلیل نهایی مورد امعان‌نظر قرار گیرد. به عبارتی، سلطهٔ تکنولوژی بر انسان دارای مؤلفه‌های تازه‌ای است که انسان به نوعی با آن‌ها سازگاری پیدا کرده‌است و جریان سلطه با توجه به همین مسئله، اهداف خود را گسترش می‌دهد. در این میان، آگاهی از چگونگی سلطهٔ تکنولوژی بر انسان در عصر حاضر و مقایسهٔ آن با رویکرد گذشته، به منظور ارتقای سطح تحلیل و همچنین آگاهی از جایگاه سلطهٔ نوین در این بحث، از اهداف اصلی پژوهش به‌شمار می‌رود.

۳. چارچوب نظری تحقیق

از میان مکاتب فکری و نظریه‌های ارائه‌شده در زمینهٔ «سلطه»، به‌ویژه در بعد تکنولوژیکی آن، مکاتب انتقادی و چپ از پیشینهٔ طولانی‌تر و پربارتی برخوردارند. اگرچه نوع نگاه آن‌ها همواره بر نقد عملکرد جهان سرمایه‌داری (در شکل جدید و قدیم آن) استوار بوده، رویکرد و نتیجه‌گیری آن‌ها تفاوت عمده‌ای را نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه، در «مارکسیسم ارتدوکس» (Orthodox Marxism) نیروهای تولید و تکنولوژی با این‌که محصول کار انسان هستند، خود آن‌ها به عنوان تعیین‌کنندهٔ روابط به‌شمار می‌روند، حال آن‌که هورکهایمر (Horkheimer) به عنوان یکی از اصحاب مکتب انتقادی (فرانکفورت) که یک نئومارکسیست به‌شمار می‌رود، در جهتی کاملاً مخالف معتقد است: کار انسان تعیین‌کننده است، نه ساخت تولیدی یا کالا یا تکنولوژی یا نیروهای تولید، چون همهٔ این‌ها در یک فرایند، حاصل کار انسان به‌شمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

از سوی دیگر، مفهوم سلطه را می‌توان یکی از پرکاربردترین مفاهیم در علوم اجتماعی و اندیشه‌سیاسی در قرن بیست متلقی کرد که متفکران متعدد از زوایای فکری مختلف، تفاسیر بعضاً متفاوتی را از آن به‌دست‌داده‌اند؛ به عنوان مثال، هایدگر (Heidegger) ابعاد تکنولوژی مدرن را بسیار فراتر از وجوه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن تلقی کرده و افرادی چون وبر (weber)، زیمل (Simmel)، گرامشی (Gramsci)، بوردیو (Bourdieu) و فوکو (Foucault) از سنت جامعه‌شناسی و فلسفی، این مفهوم را واکاوی کرده‌اند، به طوری که وبر این واژه را از مفاهیمی چون قدرت، زور و اقتدار - که ظاهراً قرابت معنایی نزدیکی با مفهوم سلطه دارند - تفکیک کرده و مسیری را در این ارتباط می‌گشاید که نظریه‌پردازان انتقادی در تعمیق و بسط آن تلاش گسترده‌ای کرده‌اند (تسلطی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۱).

در خصوص نگرش به موضوع تکنولوژی، همین وضعیت با اندکی تفاوت حاکم است. با آن‌که نقد تکنولوژی به مکتب فرانکفورت منحصر نیست و در آثار افرادی چون هایدگر (۱۹۷۷)، ژاک الول (Jacques, Ellul, 1964) و میشل فوکو (۱۹۷۵)، دانیل بل (Daniel Bell, 1976) و بسیاری دیگر مشاهده می‌شود، اما مکتب انتقادی به صورت برجسته‌تری به آن توجه کرده‌است. به طوری که برخی محققان بر آن‌اند که نقد تکنولوژی ویژگی مکتب فرانکفورت به‌ویژه رهبران اولیه آن یعنی آدرنو و هورکهایمر است. آن‌ها در کتاب *دیالکتیک روشننگری (Dialectic of Enlightenment)* در سال ۱۹۷۲ استدلال می‌کنند از آن‌جا که تکنولوژی فی‌نفسه خود نوعی سلطه به‌شمار می‌آید، به همین دلیل سلطه هیچ‌گاه خنثی نمی‌تواند باشد (هورکهایمر و آدرنو، ۱۳۸۹). در این رابطه، مناظره هابرماس و مارکوزه و حتی با اندکی تسامح گرامشی در باب تکنولوژی، نقطه عطفی در تاریخ مکتب فرانکفورت به‌شمار می‌رود (برگ، ۱۳۸۳: ۶۴).

اعضای مکتب فرانکفورت با نقد نظری چارچوب‌های نظام سرمایه‌داری که معتقد بودند بر بنیان پوزیتیویسم بنا شده، بسیاری از مؤلفه‌های نشئت‌گرفته از این نظام را به زیر سؤال بردند و با خلق تعابیری چون فرهنگ بسته‌بندی‌شده، صنایع فرهنگی، انسان تک‌ساحتی و...، تأثیر ایدئولوژیک علم و تکنولوژی را به عنوان عامل اصلی در ایجاد شکل جدیدی از نظام سلطه مطرح کردند (باتامور، ۱۳۸۰). شاید بتوان عصاره و جوهر نقادی مکتب فرانکفورت را از جامعه‌سرمایه‌داری نوین در ایده هربرت مارکوزه (Herbert Marcuse) درباره عقلانی‌بودن عقلانیت و اساساً غیرعقلانی‌بودن جامعه نوین و نیز نقادی صریح او از ماهیت آزادی‌سوز و سلطه‌آفرین تکنولوژی دانست.

در میان اعضای مکتب فرانکفورت، نام مارکوزه با تکنولوژی گره خورده‌است. او دربارهٔ ماهیت سلطه‌آفرین نظام تکنولوژی بر این نظر است که از رهگذر تکنولوژی، فرایندهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد درهم می‌آمیزند و نظامی به وجود می‌آید که با دخالت در تمام شئون زندگی، انسان‌ها را می‌بلعد. وی این جامعه را «جامعهٔ تکنولوژیک» (The Technological Society) می‌نامد که عبارت است از نظام حاکمیت و نفوذی که در همهٔ شئون زندگی افراد، حتی در اندیشه و دریافتشان، نظیر امور فنی و صنعتی دخالت می‌کند (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۴۴) از نظر مارکوزه، «تکنولوژی» ابزار آزادی‌خواهی است، اما کاربرد و محدودیت آن در جامعهٔ سرکوبگر، آن را به ابزار سلطه مبدل می‌کند. او در این باره می‌نویسد: اتومبیل سرکوبگر نیست، دستگاه تلویزیون سرکوبگر نیست، لوازم خانگی سرکوبگر نیستند، اما اتومبیل، تلویزیون و لوازمی که براساس الزام‌های مبادلهٔ سودآور ساخته می‌شود، به جزئی جدایی‌ناشونده از وجود مردم، جزئی برای «تحقق‌بخشیدن» به وجودشان مبدل شده‌اند، از این رو، مردم باید بخشی از وجود خویش را در بازار بخرند (مارکوزه، ۱۳۸۰ به نقل از سایت باشگاه اندیشه).

در این رابطه، مارکوزه در کتاب *انسان تک‌ساحتی (One-Dimensional Man)*، به موازات جامعهٔ تکنولوژیک، از عقلانیت تکنولوژیکی بحث می‌کند که از نظر وی و دیگر اعضای مکتب فرانکفورت، تسلط بر طبیعت از طریق دانش و تکنولوژی، شکل جدیدی از تسلط بر بشریت را ضروری می‌کند. جامعهٔ جدید خودبه‌خود در اثر تکنولوژیکی شدن امور و روابط که به بهره‌بری مادی بیشتر انسان می‌انجامد، توسعه می‌یابد (مارکوزه، ۱۳۶۲).

همان‌طور که آمد، عمدهٔ انتقادات به مسئلهٔ سلطهٔ تکنولوژی در زمان تسلط حاکم گفتمان مدرنیسم، که برخاسته از روح سرمایه‌داری در اواخر قرن نوزدهم بود، صورت گرفته و غالب اندیشمندان به دلیل مخالفت ذاتی با ماهیت و پایه‌های اساسی مدرنیسم، بسیاری از محصولات آن را از جمله کارکرد تکنولوژی مورد انتقاد شدید قرار می‌دادند؛ اما در اواخر قرن بیستم، که آغاز دورهٔ پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود، بسیاری از رویکردهای نظام سرمایه‌داری تغییر کرد و برای نخستین بار مؤلفه‌های جدیدی در نقد موضوعات مختلف از جمله تکنولوژی پدید آمد. موج ایجادشده توسط بودریار، فوکو، لیوتار (Lyotard) و ... در خصوص جامعهٔ جدید و مسائل آن، عرصهٔ شناخت‌شناسی پدیده‌های گوناگون را در جوامع جدید دگرگون کرد که مهم‌ترین پیامد آن توجه به خرده‌روایت‌ها - نه فراروایت‌ها - است. در پرتو چنین ذهنیتی، اندیشمندان این

نحله فکری بر آن بودند که فهم جهان و پدیده‌های آن با رویکرد مدرنیسم ممکن نیست و باید نسبت به بسیاری از شناخت‌های گذشته بازنگری صورت گیرد.

در میان نظریه‌پردازان پست‌مدرن که از مطالعات آن‌ها می‌توان به شیوه‌های سلطه جدید تکنولوژی بر انسان بهره برد، ژان بودریار است. او با خلق تعبیر ناب و نوین کوشید عمق تحولات جامعه جدید را که در اثر پدیده‌های نوظهور تکنولوژیک در حال شکل‌گیری است، درک و منعکس کند. مفهوم «فراواقعیت» (Hyper Reality) در آثار بودریار، که با علم معنا و نشانه‌شناسی و... درآمیخته، حاکی از آن است که رایانه‌ای شدن، تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها با هم از طریق تولید تصاویر و مدل‌هایی از واقعیت که به طور روزافزونی جای خود واقعیت را می‌گیرند، به تجربه بشری شکل می‌دهند (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۱: ۷۴). به عبارت دیگر، فراواقعیت نوعی توهم گسترده است که به یاری مکانیسم‌های پیشرفته جهان مدرن یعنی رسانه‌های الکترونیک و همچنین تمامی امکانات تکنولوژیک تغییر واقعیت نظیر دستکاری‌های ژنتیک، جراحی پلاستیک، صحنه‌پردازی‌ها و... ساخته می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۳۲۱). در این رابطه، یکی از نظریاتی که وی مطرح کرده، «نظریه انفجار درون‌ریز» (Theory Of Implosion) است. طبق این نظریه، مرز میان واقعیت و وانموده یا امور شبیه‌سازی شده از میان رفته و معناها و پیام‌ها آنچنان درهم می‌آمیزند که حوزه سیاست، حوزه سرگرمی، حوزه تبلیغات و جریان اطلاعات همگی به یک واحد تبدیل می‌شوند.

۴. بررسی مفهومی سلطه تکنولوژی در پارادایم انتقادی

پرداختن منظم و نظام‌مند به مسئله سلطه و تفوق تکنولوژی بر زندگی انسان و پیامدهای آن، بدون هیچ تردیدی به مطالب منتشر شده از سوی نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت بازمی‌گردد. صاحب‌نظران این مکتب وضعیت جامعه مدرن را، که در سایه رشد تکنولوژی هر روز ابعاد جدیدتری می‌یافت، آنچنان تحلیل و ترسیم می‌کردند که تعبیر «جامعه تکنولوژیک» را نخستین بار صاحب‌نظران این مکتب و مارکوزه مطرح کرد. در تبیین افکار و عقاید نظریه‌پردازان این مکتب، باید همواره به یک نکته اساسی توجه داشت و آن این‌که آن‌ها اگرچه مانند سلف خود، کارل مارکس (Karl Marx)، به وجوه متناقض و کارکردی جامعه سرمایه‌داری (از نگاه آن‌ها) انتقاد جدی داشتند، در نقد جامعه سرمایه‌داری از سنت مارکسیسم ارتدکس از جمله اعتقاد به اقتصاد به عنوان زیربنا (بشیریه، ۱۳۷۸) عبور کردند و عنصر «فرهنگ» را در جای اقتصاد قرار دادند. از نظر مکتب فرانکفورت، پیدایش و

رواج یافتن رسانه‌های جمعی و «صنعت فرهنگ» و رخنه بی‌وقفه آن‌ها در زندگی در طول قرن بیستم، نشان‌دهنده چرخش از سرمایه‌داری لیبرالی خودتنظیم‌شونده قرن نوزدهم به «سرمایه‌داری سازمان‌یافته و کاملاً برنامه‌ریزی‌شده» قرن بیستم است، چنان‌که از نقطه نظر این مکتب، فلسفه اثبات‌گرایی (به عنوان فلسفه وجودی جامعه سرمایه‌داری) نیز به لحاظ پیوند با تکنولوژی و نظام سرمایه‌داری، تنها ابزار بهره‌کشی انسان‌ها به‌شمار می‌رود. در این صورت، پی‌ریزی فلسفه‌ای جدید که در پی شناختن دنیای جدید باشد، ضروری بود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۴۸) که عبور از پوزیتیویسم، آغاز این حرکت بود.

موضوع تسلط تکنولوژی را بر انسان می‌توان از درون آثار و نوشته‌های مارکوزه به‌روشنی تشخیص داد، به‌ویژه آن‌جا که وی در نقد جامعه سرمایه‌داری مدرن، «تکنولوژی مدرن» را ابزار کنترل، سلطه و تولید «نیاز کاذب» تلقی می‌کرد. او آسودگی، خوشگذرانی، کار و مصرف مطابق تبلیغ آگهی‌های بازرگانی، دوست‌داشتن و دشمن‌داشتن هرچه را دیگران دوست یا دشمن می‌دارند، نشانه وجود «نیازهای کاذب» می‌پنداشت که کارکردهای اجتماعی تکنولوژی مدرن عامل اصلی آن به‌شمار می‌رفت. او همچنین بر آن بود که ارضای این نیازها به «شادی در سعادت» منجر شده و افراد را از تصمیم‌گیری حقیقی باز می‌دارد. مارکوزه چنین جامعه‌ای را «جامعه تکنولوژیک» می‌نامید که عبارت است از نظام حاکمیت و نفوذ در همه شئون زندگی افراد که حتی در اندیشه و دریافت نظیر امور فنی و صنعتی آن‌ها دخالت می‌کند. او در کتاب *انسان تک‌ساحتی*، برای تبیین نوع جدیدی از تسلط همه‌جانبه صنعت بر انسان، بارها از اصطلاح «عقلانیت تکنولوژیکی» استفاده می‌کند که به استثمار انسان منتهی می‌شود. او در این رابطه نظام تکنولوژی فعال را در جامعه مدرن عصر خود نوعی وسایل تخریبی قلمداد می‌کرد که مردم را به پذیرش ضوابط نوظهور مجبور می‌کند، هرچند وی در کنار این سلطه تکنولوژیک، از وسایل دیگر برای کنترل و اطاعت‌پذیری مردم نام می‌برد (مارکوزه، ۱۳۶۲).

نگاه مارکوزه به کارکرد تکنولوژی در جامعه سرمایه‌داری و پیامدهای آن، عمدتاً ناظر بر تأثیر تکنولوژی جهت‌گیری جامعه توده است که کاملاً تحت تأثیر منافع طبقه حاکم است:

امروز کارگر و کارفرما یک برنامه تلویزیونی را مشاهده می‌کنند و منشی خانم مانند دختر کارفرما لباس می‌پوشد، آقای سیاهپوست نیز در گوشه کادریلک آرمیده است و همه مردم یک روزنامه را مطالعه می‌کنند. بی‌تردید، این‌گونه شباهت‌های صوری نشانه

از میان رفتن اختلافات طبقاتی در این جوامع نیست، بالعکس بیانگر این حقیقت است که گروه‌های سرخورده، تاجه حد، به ضرورت‌هایی که ضامن ادامه نفوذ حاکمیت و رهبری طبقات بالای جامعه است، گردن نهاده و تسلیم شده‌اند (Marcuse, 1970: 8).

مارکس نظام طبقاتی را نشانه‌ای از نبودن آزادی در جامعه بشری می‌پنداشت. مارکوزه علاوه بر این، حلقه‌های زنجیر نظام تولید بازدارنده را که بر پای اراده انسان سنگینی می‌کند، مخل آزادی او می‌داند. نظام تکنولوژی، آزادی را ضرورت حیات بشر تلقی نمی‌کند؛ از این قرار، محور اصلی تفکر مارکوزه را جامعه گسترش یافته صنعتی تشکیل می‌دهد. بی‌شک، از دیدگاه مارکوزه، تکنیک یک واقعیت تاریخی است؛ واقعیتی که وضع ویژه‌ای در طبیعت پدید آورده و زندگی بشر را دگرگون ساخته است. مارکوزه توسعه و تکامل اعجاب‌آمیز تکنولوژی را ناشی از علاقه به تأمین هر چه بیشتر نیازمندی‌های راستین بشر نمی‌داند؛ هدف تکنولوژی امروز استثمار و بردگی انسان‌هاست و از این بابت است که پیوسته بر کمیت نیازمندی‌های دروغین فرد می‌افزاید تا به بهانه تأمین آن‌ها، آزادی راستین او را نابود سازد (مارکوزه، ۱۳۶۲).

مارکوزه در مقاله خود با عنوان «برخی کارکردهای اجتماعی تکنولوژی مدرن (۱۹۴۱)» این بحث را مطرح می‌کند که تکنولوژی در عصر حاضر در حال سازماندهی و تغییر روابط اجتماعی و ارائه‌کننده افکار و الگوهای رفتاری و ابزاری برای کنترل و سلطه شده است. در حوزه فرهنگ، تکنولوژی باعث ایجاد فرهنگ توده می‌شود که افراد را در الگوهای مسلط فکری و رفتاری گرفتار می‌کند. بنابراین، ابزار قدرتمندی برای کنترل اجتماعی و سلطه می‌سازد (کلنر، ۱۳۸۶).



شکل ۱. هژمونی تکنولوژی بر جامعه از نگاه مارکوزه

شیوه‌های سلطه تکنولوژیک بر انسان، از نگاه مارکوزه، در یک رابطه متقابل با سایر شئون جامعه سرمایه‌داری به‌سرمی‌برد و نوعاً برخاسته از نیازهای کاذبی است که مدام در جامعه سرمایه‌داری در حال بازتولید است که عمیقاً در ناخودآگاه افراد ریشه‌دوانده‌است. هرچند او این نیاز کاذب را با مسئله مصرف و تبلیغات در یک چارچوب می‌نگرد و تکنولوژی را عامل این پیوند قلمداد می‌کند، باید توجه داشت که او این را جزئی از ذات نظام سرمایه‌داری می‌دانست که موجب «سرکوب اضافی» جهت شکل دادن و ایجاد نوع خاصی از سلطه اجتماعی می‌شود. در این رابطه، وی بر این نظر بود که شکل «سرکوب بازدارنده» در جامعه سرمایه‌داری با آنچه در مراحل پیش از توسعه صنعتی وجود داشت متفاوت است، چراکه در جامعه‌های توسعه‌نیافته، بازدارندگی معلول ناشایستگی طبیعی و ضعف تکنولوژی بود؛ حال آن‌که در جوامع پیشرفته معاصر، ظهور این حالت، بازتاب قدرت و تکامل تکنولوژی است که توانسته شایستگی ذهنی و مادی جامعه را افزایش دهد و بر تسلط آن به افراد بیفزاید. مارکوزه تولید غیرمنطقی و مصرف بیهوده را در این جوامع به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید تولید غیرمنطقی و مصرف بیهوده، افراد را وامی‌دارد برای تأمین نیازهای روزمره که شاید مهم‌تر از اندیشیدن درباره آزادی و بردگی به‌نظر می‌رسد، بیش از توانایی خود کار کنند. به این ترتیب، آن‌ها از اوقات فراغت خود می‌کاهند و شبانه‌روز به کار طاقت‌فرسا ادامه می‌دهند ... تا حدی که به زعم او «انسان‌های‌های امروز، بر مبنای خرید و فروش کالاهایی که در جامعه موجود است، ارزشیابی و شناخته می‌شوند» (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۴۵).

غالب جوامع سرمایه‌داری در عصر مارکوزه، اگرچه تقریباً اقتدار را در معنای «حاکمیت وستفالیایی» آن (Westphalian Sovereignty) با محوریت دولت پذیرفته‌بودند، دولت سرمایه‌داری برای بقا و استمرار به تسلط فراگیر به شیوه‌های مختلف نیاز داشت. از همین رو، مارکوزه بر آن بود:

امروزه، قدرت سیاسی بر فرایند سازمان فنی تولید تسلط دارد. دولت‌ها در جوامع صنعتی پیشرفته و همچنین جامعه‌های در حال توسعه نفوذ و حاکمیت خود را در امر توزیع و بهره‌برداری از تولیدات تکنولوژیک - علمی یا ماشینی که مورد نیاز جامعه است همچنان حفظ می‌کنند ... (همان: ۳۷).

در این رابطه، مطالعه آرای مارکوزه و دیگر متفکران مکتب فرانکفورت نشان می‌دهد آن‌ها نسبت به زمان خود در زمینه شکل‌گیری استعمار جدید و موضوع سلطه و حتی

شیوه‌های آن، بسیار ژرف‌اندیشانه عمل کرده‌اند و از زمان خود بسیار فراتر رفته‌اند. در واقع، آن‌ها آغازگر راهی بودند که بعدها رویکرد پست‌پوزیتیویسم آن را تکمیل کرد. نگاه نرم‌افزاری به موضوع سلطه تکنولوژی بر انسان بدون هیچ تردیدی مدیون تلاش‌های نظریه‌پردازان این مکتب بود که با خلق تعابیر جدیدی چون «صنایع فرهنگی»، «فرهنگ بسته‌بندی‌شده»، «انسان تک‌ساحتی» و «عقل ابزاری» به نقد جامعه زمان خود پرداختند؛ به عنوان نمونه، بسیاری از پیامدهای منفی تکنولوژی که مارکوزه آن را در غالب سلطه می‌دید، عمدتاً خاستگاه فرهنگی و اجتماعی داشت. به همین دلیل، قطع رابطه با استمرار سلطه را متضمن قطع رابطه با زبان سلطه می‌دانست.

بدون تردید، از دیدگاه مارکوزه، تکنیک یک واقعیت تاریخی است؛ واقعیتی که وضع ویژه‌ای در طبیعت پدیدآورده و زندگی بشر را دگرگون ساخته‌است. مارکوزه توسعه و تکامل اعجاب‌آمیز تکنولوژی را ناشی از علاقه به تأمین هرچه بیشتر نیازمندی‌های راستین بشر نمی‌داند. به همین دلیل، هدف تکنولوژی را استثمار و بردگی انسان‌ها تلقی می‌کند. در همه جوامعی که بر پایه ماشین پدیدآمده‌اند، رفتار خشونت‌آمیز طبیعی ماشین نقش مؤثرتری از رفتار فرد یا گروه‌های اجتماعی بر عهده دارد (همان: ۳۸-۳۹).

از نظر مارکوزه، جامعه سرمایه‌داری با تمام امکانات تبلیغی و رسانه‌ای‌اش تلاش دارد تا فردیت افراد و قدرت ابتکار آن‌ها را از میان‌ببرد و درحقیقت با یکسان‌سازی در زمینه‌های مختلف، جامعه‌ای تک‌ساحتی را با انسان‌های تک‌ساحتی به وجود آورد. او با انتقاد از تسلط ماشین بر زندگی بشر امروز، افراد چنین جوامعی را انسان‌هایی توصیف می‌کند که به دنبال شنیدن آهنگی منظم و یکنواخت به خواب رفته‌اند. در گذشته، شرایط اجتماعی بدان‌گونه بود که به افراد اجازه می‌داد تا حساب خود را از نظام مستقر در جامعه جدا سازند. امروزه، به همان نسبت که جامعه این ساحت را از فرد گرفته، اندیشه او را به سوی محدودیت و بی‌تفاوتی کشانده‌است. البته، رسانه‌های جمعی سهم مهمی در سازگار ساختن افراد و توجیه و تبیین گرایش تک‌ساحتی و انتقاد در جامعه دارند.

شیوه بیان این وسایل تبلیغاتی به هم‌پیوستن و اتحاد مظاهر گوناگون جامعه و ترویج سودجویی است. جامعه در راه حصول این مقصود به شکل منظمی اندیشه‌های متعالی و انتقادی را سرکوب می‌کند (همان‌جا).

به طور کلی، نگاه نظریه‌پردازان مکتب انتقادی به مسئله تکنولوژی به دلیل نقش مؤثر آن در تخدیر افکار و رفتار جوامع، یک‌طرفه و از بالا به پایین ارزیابی می‌شود. از نظر آن‌ها،

«یکسان‌سازی رفتار و افکار» مأموریت و شیوه مهمی بود که تکنولوژی در جوامع مدرن عهده‌دار آن بود و در این رابطه، بین جوامع مدرن سرمایه‌داری و جوامع روبه‌توسعه تفاوت بسیاری وجود نداشت.

از نگاه آن‌ها، «فرهنگ توده» (Mass Culture) و تعمیق فزاینده آن در جامعه به عنوان مجموعه‌ای که در آن فردیت انسان از بین رفته بود (مک‌کوایل، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۶)، محصول نهایی کارکرد تکنولوژی به‌شمار می‌رفت. انسان‌ها در بستر فرهنگ توده برای یکدیگر ناشناخته‌اند، اما به‌علت توجه آن‌ها به برخی منافع که خارج از محیط یا کنترل مستقیم آن‌ها بود، به هم نزدیک می‌شوند (همو، ۱۳۸۰: ۱۱) یا آن‌گونه که ژاک دریانکور (Jacques Driencourt) می‌گوید، از برخی جهات تحت شرایط و نفوذهای مشابهی قرار دارند (معمدنژاد، ۱۳۸۵: ۱۳۹). پرواضح است که در این نزدیکی، اختیار و آزادی پیشاپیش سلب شده‌است و به‌هیچ‌وجه بین انسان و تکنولوژی تعاملی وجود نداشت. سلطه تکنولوژی هیچ جایی برای رشد و تعالی انسان باقی‌نگذاشته و چنان انسان در این جامعه اسیر و تنها گردیده که مجبور است با «سبک زندگی» از پیش طراحی شده کنار بیاید.

از آن‌جا که نظریات ارائه‌شده از سوی متفکران مکتب انتقادی در غیبت تحولات دو دهه آخر قرن بیستم بیان شده، به طور طبیعی بسیاری از رویدادهای عصر حاضر نظیر دگرگونی‌های شگفت‌انگیز در زمینه ارتباطات و اطلاعات که فضای جدیدی را برای زیست انسان اجتماعی پدید آورده، دیده نشده‌است. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که این دگرگونی در تمام شئون زندگی و جامعه که افراد در آن حضور دارند، باعث ظهور مفاهیم و تغییر در مناسبات گذشته شده که در تحلیل نهایی باید مورد توجه قرار گیرد؛ به عنوان نمونه، نگاه انتقادی متفکران نظریه انتقادی به تکنولوژی، ناشی از نقش آن در ایجاد و گسترش فرهنگ توده به عنوان یک نارسایی بزرگ در جوامع بیان می‌شد، حال آن‌که در دوران جدید، مسئله فرهنگ توده جای خود را به مفاهیم دیگری چون شخصی‌سازی، هویت‌های منفرد و ... داده که از مشخصات جوامع جدید محسوب می‌شود و تکنولوژی نیز در جهت همین نیاز در حال گسترش است.

بر اثر تغییرات گسترده تکنولوژیک در جامعه فرامدرن، شاهد پیدایش طبقه جدیدی هستیم که منشأ بسیاری از تغییرات از کارکرد آن‌ها خواهد بود. دانیل بل این طبقه جدید را در عصر فراصنعتی، «کارگران اطلاعاتی» می‌نامد و ساختار تکنولوژی در چنین جامعه‌ای نیز بر اساس کار فکری و خلق دانش جدید استوار است.

با در نظر گرفتن مطالب فوق، به طور طبیعی شیوه‌های تسلط تکنولوژی نیز کاملاً تغییر کرده و برای استمرار و نفوذ، به تغییر رویکرد از تولید برای «جامعه انبوه» (Mass Society) به تولید برای «جامعه اطلاعاتی» (Information Society) نیاز داشت. به عبارتی، اگر در جامعه عصر مارکوزه، تقریباً شباهت یک ارزش بود، امروز، تفاوت به یک ارزش مسلط تبدیل شده و این دقیقاً نقطه‌ای را نشان می‌دهد که تحولات دنیای معاصر باید از این زاویه نگریسته شود.

۵. بررسی تفاوت مفهومی سلطه تکنولوژی در پارادایم پست‌مدرن

یکی از رویکردهای مطرح و چالش‌برانگیز در دوران معاصر که تقریباً تمام عرصه‌های علوم را در نظریه‌پردازی تحت الشعاع خود قرار داده، مسئله پست‌پوزیتیویسم (پست‌مدرنیته) است. در یک تعریف مختصر ولی مبهم، پست‌پوزیتیویسم نقد پوزیتیویسم (مدرنیته) تلقی شده است. پست‌مدرنیسم درحقیقت، آن روی دیگر پلورالیسم است و پلورالیسم اساس تفکر پست‌مدرنیسم را تشکیل می‌دهد.

از آن‌جا که متفکران نظریه انتقادی، عمده نقد خود را با دیدگاهی کاملاً جدید متوجه جامعه مدرن اواسط قرن بیستم کردند و صریحاً در آرای خود رویکرد پوزیتیویسم را به دلیل نگاه اثبات‌گرایانه به پدیده‌ها مورد انتقاد قرار می‌دادند، برخی اعتقاد دارند که نظریه‌پردازان این مکتب با رویکردی پست‌مدرن به موضوعات و پدیده‌ها می‌نگریسته‌اند، اما از آن‌جا که خود این افراد از این واژه استفاده نکردند و عمدتاً رویکرد آن‌ها نقد جهان سرمایه‌داری از زاویه نئومارکسیستی بود، لذا پرداختن به این رویکرد برای مشخص شدن نوع نگاه به مسائل اهمیت دارد، چراکه فهم بسیاری از روابط در زمینه موضوعاتی چون سلطه و استعمار که به کلی با مفاهیم گذشته متفاوت است، می‌تواند با استفاده از گزاره‌های رویکرد پست‌مدرن تبیین شود.

فلسفه پست‌مدرن اساساً به معارضه با شالوده‌گرایی مورد اعتقاد مشترک فلاسفه برجسته قرون گذشته می‌پردازد و آن‌ها را پیش‌فرض‌هایی می‌داند که باید مردود شناخته شده و کنار گذاشته شوند (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۰-۳۱). هرچند در دهه ۱۹۶۰ در نیویورک، برخی هنرمندان و منتقدان از این اصطلاح استفاده کردند، برخی نظریه‌پردازان اروپایی در دهه ۱۹۷۰ واژه مزبور را به طور وسیع به‌کاربردند. ژان فرانسوا لیوتار، یکی از نظریه‌پردازان پست‌مدرن، به اسطوره‌های قانونمند شده و کلیت‌یافته در عصر مدرن مانند

«ایده‌ی روایت بزرگ» (Grand Narrative) حمله کرد. او همچنین علم و فلسفه را در تضمین آزادی‌های انسانی ناکافی دانست، همچنان که بر آن بود چنین علم و فلسفه‌ای در ایجاد وحدت رویه در یادگیری و ارائه‌ی اصول علمی معتبر، کلی و جهانی، نارساست (شیرودی، ۱۳۸۴: ۲۸).

ویژگی‌های پست‌مدرنیسم اصول و چارچوب خاصی ندارد. برخی طرفداران و حتی مخالفان بر این نظر هستند که اصول‌ستیزی و چهارچوب‌گریزی از ویژگی‌های مهم این مکتب است. به طور کلی، دو گزاره‌ی مهم پست‌مدرنیسم که در خصوص آن‌ها نوعی اجماع وجود دارد، به این شرح هستند:

کثرت‌گرایی و مخالفت با هرگونه وحدت‌گرایی: تنوع، تکثر، انشعاب و پراکندگی از اصول اولیه‌ی این مکتب است. پست‌مدرنیست‌ها با هرگونه مرکز‌گرایی، اقتدار‌گرایی و مرجعیت‌باوری مخالف‌اند.

تأکید بر زبان و گفتمان: پست‌مدرنیسم تمام معرفت را محصول گفتمان می‌داند. گفتمان یکی از بحث‌هایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه نظریه‌پردازان مختلف مخصوصاً پست‌مدرن‌ها قرار گرفته‌است. بر اساس نظریه‌ی گفتمان، حقیقت را نمی‌توان در یک معرفت و فرهنگ خاص محصور کرد. ریشه‌ی این اندیشه از همان نگاه پلورالیستی و نسبی‌گرایی به تمام معرفت‌هاست. چنان‌که گفته‌شد، این دو مقوله اساس تفکر پست‌مدرنیسم است (بیات و همکاران، ۱۳۸۱؛ رهنمایی، ۱۳۸۳).

همچنین، یکی از موضوعاتی که لیونار در زمینه‌ی پست‌مدرنیسم مطرح می‌کند، مسئله‌ی اهمیت‌دادن فوق‌العاده به معنا و جهان معنا و همچنین خصوصی و شخصی‌کردن معناست که به کلی با دوره‌ی مدرنیسم متفاوت است.

در زمینه‌ی مسئله‌ی تکنولوژی، طرفداران پست‌مدرنیسم بر این نظرند که اقتصاد و شرایط تکنولوژیکی در عصر ما موجب تمرکززدایی از جامعه‌ی تحت سلطه‌ی رسانه‌های جمعی گردیده‌است. جهانی‌سازی که محصول ابداعات در زمینه‌های مختلف تکنولوژی است، گاهی به عنوان نیرویی که محرک آن عدم تمرکز در زندگی مدرن است شناخته‌شده که در نهایت باعث ایجاد جامعه‌ای جمع‌گرا خواهدگردید که دارای ارتباطات عمیق درون‌جهانی بوده و فاقد هرگونه مرکز قدرت غالب سیاسی، ارتباطات یا محصولات ذهنی است. اکثر محققان پسانوگرا به تغییرات محکم و قابل مشاهده‌ی تکنولوژیکی و اقتصادی اشاره می‌کنند که روش‌های جدید فکری را به ارمغان آورده‌اند، هرچند در رابطه با این‌که

این تغییرات تکنولوژیک و فرهنگی معرف یک دوره تاریخی جدید هستند یا صرفاً بسط دوره‌ای مدرن، اختلاف نظر وجود دارد.

با وجود این، در این دوره، به دلیل پیوندهای عمیق بین فرهنگ و تکنولوژی، مفاهیمی در خصوص مسائل جامعه جدید به کار گرفته شد که بی‌توجهی و غفلت از آن‌ها مانع از درک تحولات و شناخت دقیق فرایندها در تمام شئون جوامع عصر حاضر می‌شود. مسئله مهمی که باید در این میان به آن توجه شود، ناظر بر این واقعیت است که اساساً شکل‌گیری و کارکرد و حتی شناخت و ارزیابی مفاهیم جدید به نحو قابل ملاحظه‌ای از پیامدهای تکنولوژی ناشی می‌شود؛ حتی، برای استمرار و سلطه تکنولوژی بر انسان قرن ۲۱، این مفاهیم کارکردی دوگانه هم برای انسان‌ها و هم برای تکنولوژی دارند.

ژان بودریار یکی از نمایندگان برجسته پست‌مدرنیسم است که در آثار خود به مسئله حاکمیت نشانه‌ها در جوامع جدید اشاره می‌کند که مدام در حال بازتولید است. او تعابیر و اشاره‌های بدیعی را برای نخستین بار در توصیف رویدادهای جهان جدید به کار برده است که در این میان، سه مفهوم به کاررفته در آثار وی ارتباط وثیقی با مسئله سلطه نوین تکنولوژی دارد. «فراواقعیت»، که وی به آن اشاره می‌کند، حالتی را پدید آورده که مفاهیم به جای ریشه در واقعیت، در تخیل و فراواقعیت ریشه داشته باشند. بودریار فراواقعیت را فرایندی می‌داند که طی آن، رایانه‌ای شدن، تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها با هم از طریق تولید تصاویر و مدل‌هایی از واقعیت که به طور فزاینده جای واقعیت اصلی را می‌گیرند، به تجربه بشری شکل می‌دهند (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۱: ۷۴). به عبارت دیگر، فراواقعیت نوعی توهم گسترده است که از طریق مکانیسم‌های جهان مدرن و همچنین تمامی امکانات تکنولوژیک تغییر واقعیت، ساخته می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۳۲۱).

«جامعه مصرفی» و مسئله «شبیه‌سازی» دو تعبیر دیگری هستند که وی سعی کرده مناسبات موجود در جوامع دوران پست‌مدرنیسم را با استفاده از این دو مفهوم نشان دهد. وی بر آن است که مصرف بیانگر تسلط نشانه‌ها در همه ابعاد زندگی است و هنگامی که این مسئله با شبیه‌سازی (از طریق ابزارهای تکنولوژی) پیوند می‌خورد، وضعیتی پدید می‌آید که واقعیت شبیه‌سازی شده (و نه واقعیت اصلی) شکل می‌گیرد. پیامد این پیوند این است که تمایز میان واقعیت و نشانه‌ها از بین می‌رود (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۲۱، ۴۰۷-۴۱۰). در این رابطه، بودریار بر آن بود که پست‌مدرنیته دوره‌ای است که فناوری فرمانشی، سایبرنتیک و اطلاعات منجر به شبیه‌سازی‌ها (به خصوص تصویری) بسیار گسترده شده و تصاویر

شبیه‌سازی شده در جامعهٔ پسامدرن به اندازه‌ای زیاد است که دیگر تفاوت بین نسخهٔ اصلی و فرعی قابل تشخیص نیست. تأمل در آرا و نظرهای بودریار نشان‌می‌دهد که «تکنولوژی‌های نوین» نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری تعابیر مورد نظر وی در جامعهٔ پست‌مدرن دارد. به عبارتی، این واقعیت که در یک جامعه مدام نشانه‌ها در حال بازتولید و مصرف باشند و این روند رو به تزاید همچنان مستمر باقی‌ماند، صرفاً به مدد تکنولوژی می‌توان چنین جامعه‌ای را متصور بود. این تکنولوژی چنان با نیازها و عوامل ذهنی و بیرونی جامعهٔ پست‌مدرن پیوند خورده که مصرف‌کننده هیچ‌گاه با آن به تقابل برنخواهدخواست.

عصر مدرنیسم با جامعهٔ صنعتی و تکنولوژی پیوند محکمی داشت و هریک معرف دیگری بودند، اما در عصر پست‌مدرنیسم، که گاهی از آن با نام جوامع فراصنعتی یاد می‌شود، اقتصاد مبتنی بر دانش و اطلاعات به عنوان خلق‌کننده و چرخانندهٔ تکنولوژی است و عنصر نیروی انسانی یا «کارگران اطلاعاتی» نقش تعیین‌کننده‌ای در این جوامع دارند. رویداد مهمی که در دورهٔ پست‌مدرنیسم در زمینهٔ تکنولوژی و صنعت روی داده، تغییر در ساختار تکنولوژی بود که نهایتاً به شکل‌گیری جامعهٔ اطلاعاتی منجر شد. «کارگران اطلاعاتی» و ساختار تکنولوژی (بر اساس کار فکری و دانش) اساس این جامعه را تشکیل می‌دهند که با دورهٔ قبل کاملاً متمایز است. با پدید آمدن جامعهٔ اطلاعاتی، کارگران صنعتی به صورت فزاینده در کشورهای ثروتمند و پیشرفته - که اکثریت نیروی کار آن‌ها را تشکیل می‌دهند - جای خود را به کارگران اطلاعاتی داده‌اند، به طوری که می‌توان گفت در این کشورها یک «طبقهٔ جدید معرفتی» (دانش‌مدار) پدید آمده است، به طوری که عنصر اصلی کالاها و فراورده‌های مورد استفاده در صنعت و زندگی خانگی کشورهای مذکور را، بیش از پیش، اطلاعات بسته‌بندی شده تشکیل می‌دهد (معمد نژاد، ۱۳۸۴). به دلیل ارتباط متقابل جامعهٔ اطلاعاتی با تحولات خیره‌کنندهٔ دو دههٔ اخیر، برخی صاحب‌نظران شکل‌گیری این نوع جامعه را با سه عامل زیرساخت‌های ارتباطات از راه دور، زیرساخت‌های مرتبط با دانش‌ها و زیرساخت تکنولوژیک مرتبط‌کنندهٔ اطلاعات مرتبط دانسته‌اند (محسنی، ۱۳۸۰: ۱۸).

فرانک وبستر (Frank Webster) با تعیین پنج حوزهٔ مشخص به ترتیب: ۱. تکنولوژیک؛ ۲. اقتصادی؛ ۳. شغلی؛ ۴. مکانی؛ ۵. فرهنگی، نقش تکنولوژی را در شکل‌گیری این نوع جامعه بسیار مؤثر دانسته و می‌نویسد:

مقبول‌ترین تعریف جامعه‌اطلاعاتی بر نوآوری فوق‌العاده تکنولوژیک بنا شده است. مفهوم کلیدی این است که پیشرفت‌های خیره‌کننده در پردازش، نگه‌داری و انتقال اطلاعات در واقع به کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعاتی در تمامی زوایای حیات اجتماعی انجامیده است (ویستر، ۱۳۸۳: ۲۰).

در این رابطه، همان‌طور که اشاره شد، دانیل بلدر کتاب *جامعه فراصنعتی آینده*، از جامعه‌اطلاعاتی با عنوان *جامعه فراصنعتی* نام می‌برد که بر مبنای «تکنولوژی فکری» پدیدآمده است. وی توضیح می‌دهد در حالی که سرمایه و کار عناصر ساختاری عمده جامعه صنعتی را تشکیل می‌دهند، اطلاعات و معرفت دو عنصر ساختاری اساسی جامعه اطلاعاتی به‌شمار می‌آیند (معمدنژاد، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).

البته، شاید در این جا این تصور به وجود آید که تکنولوژی از آغاز شکل‌گیری و در طول تاریخ، همیشه وامدار دانش بوده است، اما باید به این واقعیت مهم توجه کرد که در عصر جدید، به دلیل گسترش شگفت‌انگیز انواع تکنولوژی، تا حدود زیادی، دانش از تکنولوژی منشأ می‌گیرد. به عبارتی، تکنولوژی و سیطره آن چنان بر جامعه کامل شده که دانش و تکنولوژی بدون حضور دیگری کاربردی ندارد و پیشرفت آن نیز مرهون پیوند این دو است.

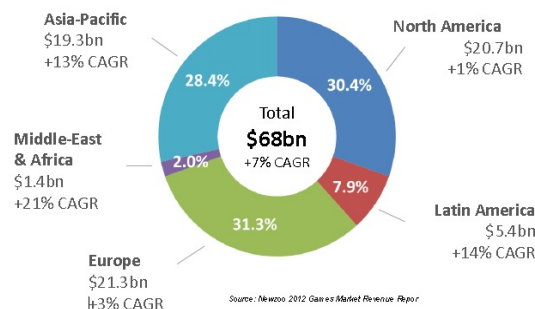
۶. ابعاد و شیوه‌های نوین هژمونی تکنولوژی بر انسان

با ملاحظه مطالب و نظریات مطروحه فوق، می‌توان گفت در حال حاضر شرایط و ابزار سلطه نسبت به گذشته کاملاً متفاوت شده است، به نحوی که واژه‌ای چون «استعمارنو» (Neocolonialism) یا «سلطه نوین» محصول چنین شرایطی است. اصلی‌ترین مأموریت استعمار نو، تغییر نرم، سازوار، نامرئی و نامحسوس در نظام باورها و جهان‌بینی مصرف‌کنندگان جوامع مختلف است که به‌کارگیری تکنولوژی یکی از لوازم اصلی چنین مأموریتی است. به طور طبیعی، برای تحقق چنین شرایطی الگوهای تسلط نیز تغییر یافته است و متناسب با نیازها و ضرورت‌ها، مدام در حال دگرگونی است.

همچنین، در این جا باید به تفاوت ماهوی میان برتری و هژمونی اشاره کرد. واژه هژمونی را نخستین بار آنتونیو گرامشی برای توصیف سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر به وسیله آمیزه‌ای از وسایل و روش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی به‌کاربرد که عنصر «رضایت» (Consent) جزء جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شد (Jonathan, 2002). به عبارتی در واژه

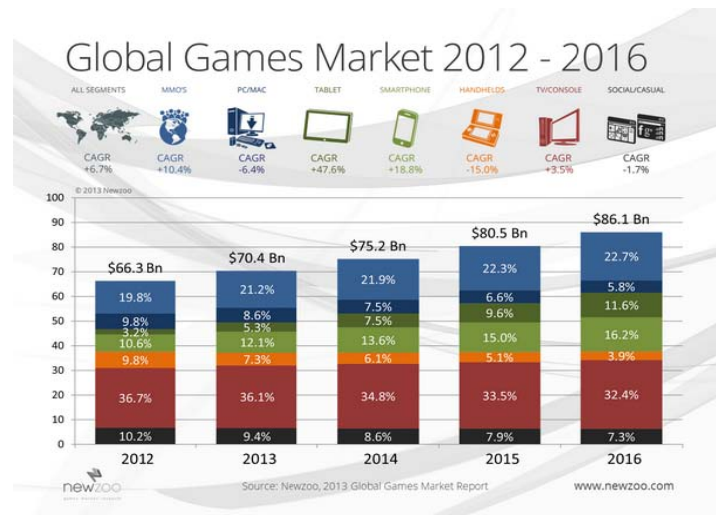
سلطه، برتری به صورت جبری مطرح است، ولی در هژمونی، این سلطه و برتری با نوعی رضایت همراه است. هرچند موازنه میان جبر و رضایت از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند و اهمیت رضایت در جوامع سرمایه‌داری بیشتر است، آن‌جا که پای تکنولوژی به میان می‌آید، شاید با قاطعیت نتوان چنین حکمی را صادر کرد، چراکه تکنولوژی در بسیاری از حوزه‌ها به عاملی برای پیوند رضایت و مصرف تبدیل شده و هنگامی که این مصرف با «جذابیت» (Appealing) پیوند می‌خورد، تولید و مصرف بیشتر، خروجی این فرایند محسوب شده و این همان ضرورتی است که سلطه تکنولوژی را هر روز در جوامع عمیق‌تر می‌کند. در دنیای معاصر، مصادیق این مصرف بسیار پرشمار است، اما یکی از حوزه‌های قابل مذاقه و مطالعه، بازار بازی‌های رایانه‌ای است که طبق آمارهای موجود در تمام نقاط دنیا و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، از رشد عجیبی برخوردار شده است. همان‌طور که در نمودار سهمی این تحقیق مشاهده می‌شود، در سال ۲۰۱۲، ارزش بازار بازی‌های رایانه‌ای در دنیا به مبلغ ۶۸ میلیارد دلار^۱ پیش‌بینی شده بود که نسبت به سال ۲۰۱۱، رشدی ۷ درصدی داشت.

پایگاه اطلاع‌رسانی نیوزو (Newzoo) به عنوان یکی از مراجع اصلی پایش و خدمات تحقیقاتی در خصوص بازارهای رایانه‌ای در جهان، ارزش و «میزان رشد سالانه» (CAGR) بازار بازی‌های رایانه‌ای را به تفکیک مناطق دنیا در سال ۲۰۱۲، این‌گونه مشخص کرده‌بود: طبق این پیش‌بینی، اروپا با ۲۱.۳ میلیارد دلار بیشترین سهم بازار به میزان ۳۱.۳ درصد و خاورمیانه و افریقا با ۱.۴ میلیارد دلار کمترین سهم بازار را به میزان ۲ درصد از آن خود می‌کردند؛ این در حالی بود که خاورمیانه و افریقا با رشد ۲۱ درصدی و امریکای جنوبی با رشد ۱۴ درصدی، بیشترین رشد را نسبت به سال ۲۰۱۱ به دست آورده بودند.



نمودار ۱. گزارش درآمد بازارهای بازی در سال ۲۰۱۲، به نقل از نیوزو

در این رابطه، سایت مذکور چشم‌انداز این بازار را به تفکیک تنوع وسایل و ابزار ارتباطی برای سال ۲۰۱۶، حدود ۸۶ میلیارد دلار تخمین زده‌است که بیانگر رشد بالای این بازار است. با در نظر گرفتن این ارقام و رشد مذکور، هیچ تردیدی وجود ندارد که توسعه و رشد تکنولوژی نقش بسیار اساسی در تولید و مصرف بازی‌های رایانه‌ای داشته و میزان رشد سالانه (CAGR) آن در جهان، نشان می‌دهد که تا چه اندازه مسئله تولید و مصرف پیوند آن با عنصر جذابیت و رضایت می‌تواند عاملی جهت گسترش «سیستم تصاعد مصرف» و نهایتاً تسخیر و مسخ انسان باشد.



نمودار ۲. چشم‌انداز بازار بازی‌های رایانه‌ای برای سال ۲۰۱۶

از سوی دیگر، سلطه تکنولوژی بر بازار و ایجاد نیاز برای مصرف، موضوعی است که با پدیده تغییرات اجتماعی و سبک زندگی (Lifestyle) رابطه مستقیمی دارد. اگرچه در این جا نیز تکنولوژی برای شتاب‌دادن تغییر در این دو پدیده نقشی تعیین‌کننده دارد، تولید رضایت برای پذیرش تغییرات جدید و مصرف، تابع متغیرهای دیگری نیز است که از نظر «گرامشی» تحصیل رضایت از راه سلطه ایدئولوژیک، مهم‌ترین عامل در این رابطه به‌شمار می‌آید. به زعم گرامشی، این سلطه به وسیله نهادهایی نظیر آموزش و پرورش، کلیسا، اتحادیه‌ها، سندیکاها، رسانه‌ها و... محقق می‌شود که در حال حاضر، باید از تکنولوژی به عنوان تکمیل‌کننده نهایی در روند این سلطه یاد کرد.

یکی دیگر از موضوعاتی که باید در این جا به آن اشاره شود، تمایز بین تکنولوژی به

عنوان یک ضرورت پیش‌برنده در دنیای معاصر و دیگری کیفیت استفاده و مصرف آن است. واقعیت این است که امروزه استفاده از تکنولوژی، بسیاری از حدود و ثغور علم را توسعه و پیشرفت داده‌است و از سویی درجات مجهز بودن به آن، تا حدود زیادی با میزان پیشرفت و توسعه‌یافتگی همبستگی دارد. لیکن، به‌رغم این واقعیت اجتناب‌پذیر، گسترده‌شدن چتر تکنولوژی و تسخیر انسانیت انسان، همواره موضوعی بوده که منتقدان خاص خود را داشته‌است. دکتر شریعتی یکی از متفکران داخلی پیشگاه است که از همین زوایا به نقد «ماشینیسیم» یا همان تکنولوژی و هژمونی آن بر جامعه پرداخته‌است. او در بسیاری از سخنان و آثار خود از نوعی جبر به نام «جبر ماشینیسیم» (Algebra Machine) نام می‌برد که همیشه اصرار داشته بین استفاده از ماشین و خدمات آن و سیطره ماشین بر انسان تفاوت قائل شود. او ماشینیسیم را یکی از ابزارهای مهم «الینه‌شدن» (Alienation) انسان می‌داند و می‌نویسد:

ماشینیسیم یعنی قانونی که سرمایه‌داری، اصالت مصرف و فلسفه مصرف‌پرستی و سیستم تصاعد مصارف کاذب، در اسیرکردن آدمی در قید مصرف و معنی‌کردن انسان فقط در چارچوب حیوان مصرف‌کننده، بر ماشین تحمیل کرده‌است ... و چنان‌که می‌بینیم ماشین به مرحله الکترونیک رسیده، به مرحله عالی‌ترین قدرت تکامل خود رسیده؛ اما ۸ ساعت کار را به جای آن‌که یک ساعت کند، ۱۸ ساعت کرده و تازه آخر سر هم از مصرف کم می‌آورم و ناچارم ساعات و حتی سال‌های آینده عمرم را به جای مصرف حال، پیش‌فروش کنم. این اسمش ماشینیسیم است نه ماشین ... که مسخ‌کننده و اسیرکننده انسان است (شریعتی، ۱۳۷۲: ۲۱۲-۲۱۳).

او همچنین ماشینیسیم را چهره و حشمتناک و جدید استعمار دانسته و آن‌گونه که در کتاب ویژگی‌های قرون جدید آمده، «... ماشینیسیم استثمار را برخلاف آنچه تصور می‌کنیم از گذشته بیشتر و فاجعه‌آمیزتر می‌کند...»، تا جایی‌که همه اشکال استثمار جدید و «حمله مصرف‌های جدید به بازارهای جدید و ملت‌های جدید» به سلطه نظام ماشینیسیم بر جامعه مربوط است (همو، ۱۳۷۴: ۳۹۱).

مسئله دیگر که باید به آن اشاره شود، پدیده «جهانی‌شدن» (Globalization) است. جهانی‌شدن فرایندی است که ابعاد چندگانه دارد و حذف مرزهای فیزیکی و جغرافیایی و همچنین فشردگی زمان و مکان (گیلنز، ۱۳۸۴: ۱۷۱) از جنبه‌های عام این پدیده محسوب می‌شود. اما، تأثیرات جهانی‌شدن بر روی حوزه‌ها و علوم مختلف از یک قاعده

یکسان پیروی نمی‌کند و با توجه به مأموریت‌ها و کارکردهای متفاوت هر یک از حوزه‌ها، تأثیرات جهانی شدن نیز متفاوت است. در این رابطه، یکی از مسائلی که به تعمیق و پیشرفت جهانی شدن در سال‌های اخیر کمک کرده، مسئله تکنولوژی است. بدون هیچ تردیدی، تکنولوژی مهم‌ترین و مؤثرترین عامل شکل‌گیری جهانی شدن بوده و امروز اگر همچنان شاهد گسترش این پدیده در همه حوزه‌ها هستیم، به دلیل نقشی است که تکنولوژی در این رابطه ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، تمام حوزه‌های مختلف علم و دانش در بستر رشد تکنولوژی، امکان جهانی شدن یافته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، نقش و شیوه‌های جریان سلطه به منظور حفظ هژمونی تکنولوژی بر انسان، در موارد زیر قابل احصا است:

۱.۶ دگرگونی نرم و سازوار در سبک زندگی به عنوان بستر سلطه جدید

مهم‌ترین مسئله برای استمرار و تفوق قدرت‌های سلطه‌گر جهت تداوم سیاست‌های خود، همراه شدن بدون مقاومت مصرف‌کنندگان با خواست و نظرهای آن‌هاست. یکی از بسترهای تحقق چنین هدفی، تلاش برای تحمیل سبک زندگی و یکسان‌سازی فرهنگی در زمینه مصرف و نوع نگاه به زندگی است.

از سویی، یکسان‌سازی ارزش‌ها و هویت‌ها، بقا و دوام جهانی‌سازی را ممکن کرده و از سوی دیگر این مسئله زمینه جهت‌دادن به افکار عمومی جهانیان را نیز فراهم آورده است. به این ترتیب، بقای سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بیش از گذشته و به صورت رضایت‌آمیزی تضمین می‌شود. در چنین فضایی، روند تسریع در تبدیل کشورها به بازار فروش تکنولوژی‌های جدید که ابزار سلطه جدید هستند نیز بیشتر از گذشته فراهم می‌شود.

جریان سلطه با شناخت دقیق از مخاطبان جهانی خود، به خوبی می‌داند که اعمال سلطه مقتدرانه و توأم با زور، دیگر در هیچ نقطه‌ای از جهان پاسخ‌گو نیست؛ از همین رو، تمام همت خود را در جهت تحصیل رضایت آن‌ها قرار داده است. به عبارتی، بهره‌مندی از شیوه‌های مختلف تبلیغاتی و فرهنگی با زمینه فنی که به نحوی موجب پذیرش الگو و سبک زندگی مورد نظر استعمار جدید را فراهم کند، بخش مهم و راهبردی حفظ هژمونی تکنولوژی را تشکیل می‌دهد. در گذشته، این کار عمدتاً به صورت سخت‌افزاری و مادی دنبال می‌شد و مصرف‌انبوه مقاصد مورد نظر قدرت‌های سلطه‌گر را تأمین می‌کرد، ولی با تغییرات همه‌جانبه در عصر حاضر، که جامعه در محاصره و زیر سلطه نشانه‌ها قرار گرفته،

مدام در حال مشاهده نضج‌گرفتن نشانه‌ها، مصرف و نیاز جدید هستیم که فقط تکنولوژی می‌تواند به آن‌ها پاسخ دهد.

۲.۶ استفاده از تکنولوژی‌های نو به عنوان عامل دگرگونی

تکنولوژی‌های نو در همه شئون زندگی حضور دارند و خود را به طور روزافزونی به سبک زندگی تحمیل کرده‌اند و روزبه‌روز انسان‌ها در استفاده از آن‌ها نیازمندتر می‌شوند. در عصر حاضر، تکنولوژی‌های جدید مخابراتی و توسعه ICT و IT و شبکه‌های رادیو-تلویزیونی، کشورهای توسعه‌یافته غرب و صاحبان تکنولوژی این توانایی را به‌دست آورده‌اند که بدون هیچ مانعی مستقیماً با دورترین نقاط جهان ارتباط برقرار کنند؛ قرنطینه‌های سیاسی و تبلیغاتی حکومت‌ها را بشکنند و خارج از کنترل دولت‌ها، بر افکار عمومی ملت‌ها، تأثیر مستقیم بگذارند. این امر تحولاتی ژرف در مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان پدیدآورده‌است.

البته، باید به این نکته اشاره کرد که در عصر حاضر، آنچه موجب تفوق تکنولوژی بر انسان شده، به پیوند و هماهنگی میان سوژه و ابژه جهت تغییرات دلخواه نیز مربوط می‌شود. تکنولوژی یکی از ابزارهای مهم و اثرگذار در تبدیل ذهنیت به عینیت است. به همین دلیل، هرچه به جلو پیش می‌رویم، شاهد ارتباط و تأثیرپذیری تنگاتنگ این دو با تکنولوژی هستیم. در واقع، عینیت‌یافتن سلطه در این راستا، از مسیر ایجاد و القای نیازهای گوناگون - که انسان مدام باید با آن‌ها هم‌زیستی داشته‌باشد - در جامعه محقق می‌شود.

۳.۶ تغییر در محتوای مفاهیم؛ هماهنگی با پیشرفت تکنولوژی

بسیاری از مفاهیم به‌کاررفته در خصوص مسائل مربوط به انسان و تکنولوژی، نسبت به گذشته، دچار تغییرات اساسی شده‌اند و از قضا این تغییر مفاهیم خود بستری را فراهم آورده‌اند که نیاز انسان‌ها و تکنولوژی دوشادوش یکدیگر به پیش روند. همان‌طور که در این تحقیق اشاره شد، امروز ماهیت تکنولوژی دیگر مانند گذشته به سمت شکل‌دادن جامعه انبوه یا توده جریان ندارد، بلکه خود متأثر از شرایط جدید بوده و به نحو چشمگیری تکنولوژی‌های نوین در جهت «شخصی‌سازی» (Personalized) و پاسخ به «هویت‌های منفرد» (Individual Identities) در عصر جهانی شدن ابداع و مصرف می‌شوند. آنچه امروز

موجب مصرف گسترده و بدون مقاومت تکنولوژی در همه جوامع - با همه تفاوتی که دارند - گردیده، احساس نیازی است که مدام در جامعه جدید در حال بازتولید است و به دلیل جهانی شدن ارزش‌ها و برداشته شدن مرزها، خیلی زود جنبه عمومی پیدامی‌کند. همان‌طور که در سطور بالا آمد، هژمونی برای توصیف روابط سلطه‌ای استفاده می‌شود که به عنوان روابط سلطه مشهود نیست؛ متضمن قهر نیست و همراه با رضایت گروه‌های تحت سلطه است. هژمونی فرایندی است که در آن طبقه حاکم، جامعه را به شیوه‌ای اخلاقی و فکری در جهت نیت خود و بدون هیچ تحمیل ظاهری هدایت می‌کند. در این رابطه، بسیاری از مفاهیم، در حال حاضر، از سوی قدرت‌های سلطه‌گر، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

۴.۶ کنترل جریان اطلاعات و ارتباطات به منظور حفظ سلطه در بازارهای جهانی

ارتباطات (اعم از سخت‌افزار و نرم‌افزار) و اطلاعات، ارزشمندترین کالای عصر حاضر محسوب می‌شوند. به همین دلیل، کنترل و مدیریت چنین کالای ارزشمندی در بازارهای جهانی یکی از اولویت‌های منحصربه‌فرد جریان سلطه جهانی به‌شمار می‌رود. قراردادن پایگاه‌های مهم سرویس‌دهنده ارتباطات و اطلاعات در کشوری مثل آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ، دقیقاً از همین منظر پیروی می‌کند. از سوی دیگر، امروزه، سهم فراوانی از تجارت جهانی از دریچه کنترل جریان اطلاعات و ارتباطات صورت می‌گیرد. تصرف بازارهای جدید و حفظ و توسعه آن، اگرچه به دلیل منظر نظام سرمایه‌داری از گذشته نیز در جریان بوده‌است، رشد و توسعه تکنولوژی از هر نظر شرایط را برای قدرت‌های مسلط در این زمینه فراهم کرده‌است.

همان‌طور که در سطور قبلی اشاره شد، در عصر صنعتی، تولید فیزیکی کالا اساس تجارت و حتی قدرت یک کشور محسوب می‌شد، اما زندگی در دنیای پرشتاب فعلی، مستلزم دسترسی به جریان موجود اطلاعات در شبکه‌های ارتباطی است که این موضوع پایه تغییرات را در آینده رقم خواهد زد. در این جا شاید پرسش جدی این باشد که در چنین جامعه‌ای که بر پایه شبکه‌ها استوار خواهد بود و کنترل آن نیز به دست قدرت‌های بزرگ است، مسئله تفاوت‌های فرهنگی در دیدگاه‌ها چه وضعیتی پیدامی‌کند. پاسخ به این پرسش در خود تکنولوژی نهفته است. همان‌طور که بودریار اشاره می‌کند، امروز، مصرف نشانه‌ها در جوامع، حکم مصرف کالا را پیدا کرده‌است و شبیه‌سازی‌های گسترده تصویری، مدام در

حال ریزش به جامعه است. در چنین شرایطی، تکنولوژی‌های نوین نقش چشمگیری در انتقال و مصرف این نشانه‌ها خواهند داشت. به همین دلیل، مسئله کنترل جریان اطلاعات و ارتباطات یکی از حیاتی‌ترین عرصه‌ها در این بحث محسوب می‌شود. در این رابطه کافی است که بدانیم امروزه قدرت‌های مسلط، حجم وسیعی از پیام‌ها و نشانه‌های مورد نیاز خود را جهت تفوق تکنولوژی بر انسان، در ساخت و مصرف تکنولوژی به صورت توأمان تعقیب می‌کنند.

۵.۶ مهندسی افکار برای استفاده از تکنولوژی‌های جدید به عنوان مزیت اصلی

استفاده از تکنولوژی به عنوان یک «مزیت اصلی» (The main advantage) در دنیای معاصر، روزبه‌روز در حال گسترش بیشتر است. واقعیت این است که تکنولوژی‌های مدرن به سوی ابزارهای مقرون‌به‌صرفه و امکانات فراگیرتر در حال عمومی‌تر شدن و حتی از منظری دیگر در حال شخصی‌تر شدن هستند. این تضاد دقیقاً نقطه اختلاف دوران پست‌مدرن و دوران مدرنیته است. در دوران مدرنیته، صاحب‌نظران مکتب انتقادی بر این نظر بودند که تکنولوژی که در خدمت نظام سرمایه‌داری است، موجب شکل‌گیری جامعه مصرفی و انبوه با الگوهای از قبل تعیین شده می‌گردد، اما در دوره معاصر، این انبوه‌سازی در جهت مقابل یعنی «شخصی‌سازی» مصرف و تکنولوژی و اقناع افکار عمومی به این سو، در حال گسترش است.

از سوی دیگر، تکنولوژی خود در خدمت شناخت، مهندسی و مدیریت افکار عمومی، کاربرد فراوانی پیدا کرده است، به طوری که نسبت به گذشته، در خلق و تحمیل بسیاری از انگاره‌ها و نشانه‌ها برای «افکارسازی»، از قابلیت منحصر به فرد و پیچیده‌ای برخوردار شده است؛ همچنین باید اشاره کرد، پاسخ به نیازهای فردی و رو به گسترش در زمینه تکنولوژیکی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مطرح در میان قدرت‌های سلطه‌گر است که به کارگیری دقیق و هدفمند نشانه‌ها از سوی آن‌ها، همین مسیر و هدف را تعقیب می‌کند. در این رابطه، اگرچه سال‌ها قبل رسانه‌های «چندوظیفه‌ای» (Multitasking) به عنوان محصول تکنولوژی‌های جدید چنین مأموریت و هدفی را به خوبی پیاده کرده بودند، با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید و در حال رشد و نیز پیروی از اصول شش‌گانه از قبیل «کنش‌پذیری، تحرک، تبدیل‌پذیری، اتصال‌پذیری، حضور در همه جا و جهانی‌شدن» (عیوضی، ۱۳۸۸)، بیش از گذشته، ذهن جهانیان تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

در این رابطه، قدرت‌های سلطه‌گر برای نفوذ و اثرگذاری بیشتر در جوامع، مهندسی افکار عمومی را طبق معیارها و اهداف خود طراحی و پیش می‌برند. آنچه در این جا مهم است، به تعبیر گرامشی، تحصیل رضایت - نه اجبار - در این کار است. امروزه، با گسترش و تنوع تعاملات ملی و فراملی، بسیاری از مفاهیم نظیر «دیپلماسی عمومی» (Public Diplomacy) دیگر محدود به حوزه سیاست نیست و خود به عنوان یک ظرف تغییر، یکی از ابزارهای مهم نفوذ و تأثیرگذاری در سایر حوزه‌ها نیز محسوب می‌شود. از این زاویه، برخی صاحب‌نظران، دیپلماسی عمومی را معادلی مؤدبانه‌تر برای واژه تبلیغات و به معنای گسترش نظام‌مند اطلاعات به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف کرده‌اند (Kegley, 1991: 120-123) که بدون تردید، تکنولوژی بستر ساز این تحول عمده محسوب می‌شود.

۶.۶ ترکیب رضایت و اجبار در استفاده از تکنولوژی

هنگامی که گرامشی در تبیین هژمونی، «تحصیل رضایت» را شیوه سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر فرض کرد، به این نکته نیز توجه کرد که «رضایت همواره صلح‌آمیز نیست و شاید زور و اجبار فیزیکی و انگیزه‌های فکری و اخلاقی و فرهنگی [به این منظور] در هم آمیخته‌شوند» (توسلی، ۱۳۸۹: ۲۸). به همین دلیل، مفهوم «اجبار» (Coercion) در کنار مفهوم «رضایت»، در اندیشه‌های گرامشی در موارد بسیاری در کنار هم به کار می‌روند، هرچند وی بر آن بود که عمدتاً در هژمونی، حرکت از اجبار به سمت رضایت است (Gill and Gramsci, 1993: 52). اهمیت تحصیل رضایت، امروز، از سوی قدرت‌های سلطه‌گر که بر مدار تکنولوژی تفوق خود را متمرکز کرده‌اند، به خوبی درک و اجرا می‌شود. با وجود این، این تحصیل رضایت در یک فرایند داوطلبانه از سوی مصرف‌کنندگان دنبال نمی‌شود و آن‌ها عملاً در بسیاری از وجوه زندگی - به صورت روزانه - با یک وضعیت از پیش طراحی شده که عنان آن نیز در اختیار آن‌ها نیست، مواجه می‌شوند. از سوی دیگر، مسئله رضایت و اجبار در تحمیل هژمونی تکنولوژی از سوی قدرت‌های سلطه‌گر، به اندازه‌ای ظریف و هوشمندانه اجرا و تعقیب می‌شود که اساساً در عالم واقع چنین برداشتی از اجبار در اذهان شکل نمی‌گیرد. در این‌جا، برای توضیح این روش، می‌توان از مفاهیم به‌کاررفته در آثار بودریار بهره بسیاری برد. وی بر آن بود که در عصر پست‌مدرنیسم، مسئله فراواقعیت از طریق تکنولوژی و... آنچنان شبیه‌سازی می‌شود که واقعیت دستکاری‌شده از طریق تولید مداوم نشانه‌ها، معناها و

پیام‌ها در یک «انفجار درون‌ریز» به یک «کل واحد» ختم می‌شوند که تمام حوزه‌ها و شئون زندگی را فرامی‌گیرد. جامعه پست‌مدرن در حلقه‌ای از نشانه‌ها که حکم کالای مصرفی را دارند، چنان به استقبال تکنولوژی می‌شتابد که مصرف یکی، تکمیل‌کننده دیگری است. در چنین وضعیتی، مصرف مداوم نشانه‌ها که با همراهی تکنولوژی‌های نوظهور، هر لحظه ابعاد جدیدتر و پیچیده‌تری به خود می‌گیرد، مسئله تحصیل رضایت را در مصرف‌کننده به قدری ظریف و حساب‌شده تعقیب می‌کند که در نهایت خود به اجبار در استفاده از تکنولوژی بدل می‌شود. استعمار نو با استفاده از چنین فرایندی که به نحو چشمگیری بر تکنولوژی استوار است، هر لحظه در حال تولید و بازتولید این رابطه است.

۷. نتیجه‌گیری

واقعیت آن است که اکنون، تکنولوژی هژمونی خود را در تمام شئون زندگی به صورت «رضایت‌آمیزی» تحمیل کرده و لزوم استفاده از آن مدام در پیام‌ها و نشانه‌ها گوشزد می‌شود، به طوری که عدم استفاده و مجهز نبودن به آن، یک ضعف عمده و در نقطه مقابل، مجهز بودن به آن به عنوان یک «مزیت اصلی» محسوب می‌شود. آنچه مشخص است، تکنولوژی هیچ‌گاه بی‌طرف نبوده و نخواهد بود، چراکه همیشه اولویت نخست برای تکنولوژی، حفظ منافع صاحبان آن بوده است.

در دنیای معاصر، تکنولوژی آنچنان با زندگی انسان‌ها سازگار و هماهنگ شده که فقدان آن برای لحظه‌ای قابل تصور نیست. با وجود این، نباید از رابطه دوسویه جامعه و تکنولوژی و نیاز این دو به یکدیگر غافل بود. مارکوزه هیچ‌گاه فرصت پیدانکرد تا ادعای دقیق و هوشمندانه خود را مبنی بر این که تکنولوژی تحت تأثیر جامعه است به صورت کامل بیان کند، اما واقعیت عصر ما نشان می‌دهد از سوی تکنولوژی نیز مانند سایر پدیده‌های دیگر، انعکاسی از مسائل و نیازهای اجتماعی یک جامعه است و از سوی دیگر نقش بسیار برجسته‌ای در ساخت همان نیازها و مسائل دارد.

همچنین، تکنولوژی در دنیای معاصر به عنوان ابزار قدرت، همه حوزه‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و شیوه‌های تسلط آن بر جامعه به اندازه‌ای سریع، پرشتاب و روزآمد است که مصرف‌کنندگان آن در همه نقاط دنیا، بدون کمترین حساسیتی از این جبر شکل گرفته، آن را بخشی از نیاز ضروری خود تلقی می‌کنند. میشل فوکو در خصوص سلطه جبری قدرت در تمام شئون جامعه می‌نویسد:

سؤال اساسی امروز این است که چه کسی برای ما تصمیم می‌گیرد؟ چه کسی نمی‌گذارد ما فلان کار را انجام دهیم و فلان کار دیگر را انجام ندهیم؟ چه کسی حرکات و فعالیت‌های ما را برنامه‌ریزی می‌کند؟ چه کسی ما را وادار به زندگی کردن در فلان محل می‌کند؟... (فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳).

فوکو خود قصد نداشته به این موارد پاسخ روشنی دهد، چراکه برای او، فرایند و مکانیسم اعمال قدرت به مراتب مهم‌تر بوده‌است، ولی ما می‌توانیم همچنان این پرسش‌ها را در دنیای مملو از سلطه تکنولوژی، یک‌بار دیگر از خود بپرسیم. یقیناً، پاسخ ما به این پرسش‌ها هرچه باشد، تکنولوژی در صدر آن قرار دارد و شیوه‌های این سلطه همچنان در حال دگرگونی است.

پی‌نوشت

۱. این رقم در پایش نهایی برای سال ۲۰۱۲، به عدد ۶۶.۳ میلیارد دلار رسید.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سروش.
- باتامور، تام (۱۳۸۰). *مکتب فرانکفورت*، ترجمه حسینعلی نوروزی، ج ۲، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، ج ۱، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران: نی.
- برگ، آندریوفین (۱۳۸۳). «مارکوزه یا هابرماس دو منتقد تکنولوژی»، ترجمه عباس قنبری و مصطفی امیری، *نشریه علوم انسانی، نامه فرهنگ*، ش ۵۴.
- بیات، عبدالرسول و همکاران (۱۳۸۱). *درآمدی به مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، تهران: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- تسلطی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای مفهوم هژمونی و سلطه در اندیشه گرامشی و مارکوزه»، *کتاب ماه علوم/اجتماعی*، ش ۵۱ و ۵۲.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۹). «روشنفکر علیه هژمونی تأملی در سالگرد آنتونیو گرامشی روشنفکر چپ ایتالیایی»، *ماهنامه علوم انسانی*، س ۱، ش ۹.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، ج ۱۲، تهران: علمی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.

- رهنمایی، احمد (۱۳۸۳). *غرب‌شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شریعتی، علی (۱۳۷۲). *انسان بی‌خود*، تهران: قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۴). *ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار)*، تهران: قلم.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۴). «پست مدرنیسم»، *ماهنامه معارف*، س ۴، ش ۲۹.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸). «مدیریت رسانه‌ای و مهندسی افکار عمومی»، *فصلنامه مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره دهم، ش ۲.
- فتحیان، محمد و حاتم مهدوی‌نور (۱۳۸۶). *مبانی و مدیریت فناوری اطلاعات*، ج ۶، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، ج ۵، تهران: نی.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۶). *خرد در سیاست*، تهران: طرح نو.
- کلنر، داگلاس (۱۳۸۶). «مکتب فرانکفورت و مطالعات فرهنگی بریتانیا؛ پیوند گمشده»، در: <http://www.ictfarajoo.com/Default.aspx?tabID=178>
- گیبیز، جان آر و بو ریمر (۱۳۸۱). *سیاست پست‌مدرنیته، درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر*، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *معنای مدرنیته*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کویر.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲). *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۸۰). *گفتاری در راهی*، ترجمه محمود کتابی، آبادان: پرسش.
- مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۰). *مخاطب‌شناسی*، ترجمه مهدی منتظرالقائم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- معتدنزاد، کاظم (۱۳۸۴). *جامعه اطلاعاتی اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی*، تهران: مرکز پژوهش‌های ارتباطات.
- معتدنزاد، کاظم (۱۳۸۵). *وسایل ارتباط جمعی*، ج ۱، چ ۵، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نوذری، حسین‌علی (۱۳۷۹). *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم تعاریف نظریه‌ها و کاربردها* (ترجمه و تدوین)، تهران: نقش جهان.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی*، تهران: دیدار.
- مولانا، حمید (۱۳۷۵). «رسانه‌ها و انگاره‌سازی»، *فصلنامه رسانه*، س ۷، ش ۲۶.
- وبستر، فرانک (۱۳۸۳). *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*، ترجمه اسماعیل قدیمی، ج ۲، تهران: قصیده‌سرا.
- هورکهایمر، ماکس و تئودورو آدورنو (۱۳۸۹). *دیالکتیک عصر روشنگری*، ترجمه و تصحیح مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.

- Kegley, Charles (1991). *W, American Foreign Policy Pattern and Process*, NY, St: Martin Press.
- Gill, Stephen and Antonio Gramsci (1993). *Historical Materialism and International Relations*, Cambridge University.
- Jonathan, Joseph (2002). *Hegemony: A Realist Analysis*, New York: Rutledge.
- Marcuse, Herbert (1970). *One-Dimensional Man: Studies in the Ideology of Advanced Industrial Society*, Beacon Press Boston, Twelfth printing. pdf: <http://www.public.iastate.edu/>.
- Misa, Thomas; et al. (2003). *Modernity and Technology*, MIT Press.
- www.bashgah.net/fa/category/show/61380.
- www.Newzoo.com.
- www.Wikipedia.org/wiki/Technology.